



## تحلیل شناختی عنصر حرکت در سوره کهف بر اساس نظریه تالمی<sup>۱</sup>

علی اسودی<sup>۲</sup>، سودابه مظفری<sup>۳</sup>، کبری بزرگ‌گوش<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۲

### چکیده

توجه به علوم جدیدی همچون زبان‌شناسی شناختی در تحلیل و تفسیر قرآن کریم، چراغی است که ما را به معانی ماورای واژه‌های آیه‌های الهی رهنمون می‌سازد. در واقع، ساختار قرآن به گونه‌ای است که ما را به بهره‌گیری از این علوم در تحلیل معانی آن سوق می‌دهد. در این راستا، عنصر حرکت نقش بسزایی در عینیت بخشیدن به مفاهیم انتزاعی و همچنین ارائه تصویری عینی و پویا از وقایع حسی قرآن دارد. بنابراین، پژوهش حاضر کوشیده تا با روشی توصیفی تحلیلی، عنصر حرکت در سوره کهف را بر پایه نظریه تالمی مورد بررسی قرار دهد. بر این اساس، تحلیل طرحواره‌های حرکتی به‌کاررفته در این سوره نگارندگان را به این دستاوردها رهنمون می‌کند که عنصرهای حرکتی سوره کهف فعل‌محور هستند. با وجود این ویژگی، در مواقعی عنصر جهت با اهدافی ویژه به شکل قمر در کلام نمایانده می‌شود. همچنین گرایش طرحواره‌های حرکتی این سوره به حضور پیکر در روستا نمایان گردید. با توجه به تناسب و هماهنگی اجزای حرکتی و

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.35306.2005

<sup>۲</sup> دکتری تخصصی زبان و ادبیات عرب، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران؛  
Asvadi@khu.ac.ir

<sup>۳</sup> دکتری تخصصی زبان و ادبیات عرب، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران؛  
Soud42\_moz@khu.ac.ir

<sup>۴</sup> دانشجوی دکتری تخصصی گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛  
k.barz@khu.ac.ir

مؤلفه‌های آن با مضمون داستان‌های اشاره‌شده در سوره کهف، شاهد حضور پررنگ حرکت ایستا و پیکره‌های انتزاعی در داستان اصحاب کهف و مفاهیم حسی و حرکات انتقالی در داستان حضرت موسی هستیم. ساختار طر حواره‌های حرکتی به کاررفته به گونه‌ای است که فقط به بیان موقعیت مناظر بسنده نکرده، بلکه با تصویرسازی ویژه‌ای آن را نشان می‌دهد.

**واژه‌های کلیدی:** قرآن کریم، زبان‌شناسی، عنصر حرکت، سوره کهف، تالمی

## ۱. مقدمه

پیام‌های موجود در قرآن کریم در قالب آیه‌ها و سوره‌ها به شکل چند لایه قالب‌سازی شده‌است. از این رو، پی‌بردن به مفاهیم آن با وجود الفاظ سهل و آسان نیاز به ژرف‌اندیشی و واکاوی دارد. در واقع، ساختار قرآن کریم یکی از مسائلی است که لزوم استفاده از روش‌های نوین را بیشتر نمایان می‌سازد (Abou Zeyd, 2002, p. 33). در این زمینه، علوم نوینی همچون زبان‌شناسی شناختی می‌تواند ما را در درک هر چه بهتر مفاهیم قرآنی یاری رساند. زبان‌شناسی شناختی به عنوان یکی از روش‌های نوین، در تبیین اختلاف تعبیرها، توانایی‌های بسیاری دارد و نکته‌های ظریف نهفته در تعابیر قرآنی را با تحلیل شناختی نشان می‌دهد. این دانش، خطای بسیاری از تحلیل‌های ادبی را نشان داده و افق دید مفسر را به جاهای می‌کشاند که بدون آن امکان دسترسی به آن‌ها را نداشت (Ghemi Nia, 2012, p. 25-26). زبان‌شناسی شناختی این ادعا را مطرح می‌کند که ساختار زبان، بازتاب مستقیم شناخت است، به این معنا که هر تعبیر زبانی با مفهوم‌سازی موقعیتی ویژه‌ای همراه است. زبان به صورت مستقیم موقعیت‌های خارجی را نشان نمی‌دهد، بلکه ذهن از این موقعیت‌ها، «مفهوم‌سازی»<sup>۱</sup> ویژه‌ای دارد و زبان آن مفهوم‌سازی را نشان می‌دهد.

حرکت از مفاهیم بنیادین شناخت به شمار می‌آید و حوزه پویایی از تجربه است که در تمام زبان‌های دنیا وجود دارد و به شکل‌های گوناگونی رمزگذاری می‌شود. رویداد حرکتی موقعیتی است که در آن تناوب حرکت یا تداوم سکون در یک مکان قابل تشخیص باشد. بررسی رویدادهای حرکتی با نظریه تالمی<sup>۲</sup> در سال ۱۹۷۲ آغاز شد. تالمی از مقایسه زبان انگلیسی با زبان‌های پیوندی بومی کالیفرنیا، نخستین نظریه خود در پیوند با افعال حرکتی را ارائه کرد (Talmy, 1972, p. 257). او در این نظریه چهار مؤلفه معنایی اصلی پیکر، حرکت، جهت، زمینه و دو مؤلفه فرعی شیوه و سبب برای حرکت در نظر می‌گیرد که این عناصر معنایی به وسیله عناصر

<sup>1</sup> conceptualization

<sup>2</sup> L. Talmy

روساخت در زبان نمود پیدا می‌کنند. عناصر روساخت شامل حرکت، فعل حرکتی و قمرها است که قمرها شامل حروف اضافه و بندهای پیرو (قید) هستند (Talmy, 2000, p. 23). تالمی (Talmy, 2000) زبان‌ها را بر پایه نوع قالب‌بندی عناصر مفهومی در روساخت به دو دسته «فعل محور» و «قمر محور» دسته‌بندی می‌کند. به باور وی، عناصر قمری فعل صورت‌های هستند که از جنبه مفهومی در ریشه فعل انجام نشده و به عنوان قمری بر فعل در کنار آن نمایان می‌گردند. به باور وی، عناصر قمری یک فعل حرکتی لزوماً جهت نبوده و دیگر عناصر مفهومی نیز این امکان را دارند که قمری بر فعل به شمار آیند. آن دسته از فعل‌های که عنصر معنایی جهت در داخل ریشه فعلی آن‌ها جای می‌گیرد، به آن فعل محور گفته می‌شود (Talmy, 2000, p. 117-25).

عنصر حرکت در قرآن کریم به شکل‌های مختلف و برای بیان مفاهیم انتزاعی و به تصویر کشیدن آن و ایجاد تصویری زنده و پویا از امور حسی به کار رفته‌است. پژوهش حاضر با بررسی عنصر حرکت که در قالب جزء حرکتی و روساخت‌های حرکتی در سوره کهف نمایان شده‌اند، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است: نخست اینکه، کاربرست افعال حرکتی در سوره کهف چگونه است؟ دوم آنکه، مفاهیم به تصویر کشیده شده در طرح‌واره‌های حرکتی از چه حوزه‌ای هستند؟ سوم اینکه، مؤلفه‌های معنایی و عناصر روساخت حرکتی در این سوره چه ویژگی‌های دارند؟

## ۱.۱. روش پژوهش

در پژوهش حاضر با روشی توصیفی تحلیلی در ۱۱۰ آیه سوره کهف، تمامی واژه‌های دربردارنده عنصر حرکت (افعال و هرآنچه که جانشین فعل قرار می‌گیرد) شناسایی و نوع حرکت‌ها و مؤلفه‌های حرکتی این طرح‌واره‌ها مشخص و شناسایی شد؛ تا یافته‌های آماری به‌دست‌آمده از آن در قالب نمودار، نمایانگر طبقه‌بندی رده‌شناختی تالمی باشد. از میان طرح‌واره‌های موجود در این سوره، آن دسته از واژگان حاوی عنصر حرکت (افعال، اسم مشتق، مصدر و موارد مشابه) که دربردارنده معانی شناختی است، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و با تبیین معانی شناختی، معانی زیرین الفاظ و پنهان آیه‌ها مشخص گردید. واژگان تکراری همچون موقعیت‌های متفاوتی را نشان می‌دهند برآورد شده‌است و معنای اولیه آن‌ها در نظر گرفته شده‌است. در برخی از موارد معنای ثانویه در قالب استعاره‌های مفهومی دلالت بر حرکت دارد که ضمن تحلیل به آن اشاره شده‌است.

### ۲.۱. پیشینه پژوهش

بررسی افعال حرکتی پس از مطرح شدن توسط تالمی مورد توجه فراوانی قرار گرفت و پژوهشگران بسیاری به بررسی آن در زبان‌ها و حتی گویش‌های مختلف پرداختند. آن‌ها دستاوردهای خود را در قالب نظریه‌ها و دسته‌بندی‌های کلی برای زبان‌های مختلف بیان داشتند. همه این نظریه‌ها نیازمند واکاوی‌های بیشتر به شکل جزئی هستند. در این میان، زبان عربی نیز در دسته‌بندی‌های گوناگون انجام‌شده مورد توجه بوده‌است که اثبات آن نیازمند پژوهش‌های گسترده در این زبان است. از میان پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه، در زبان عربی محمد داود (Mohammad davoud, 2002) در کتاب «الدلالة والحركة دراسة لأفعال الحركة في إطار المناهج الحديثة» به بررسی فعل‌های حرکتی پرداخته و به شکلی دقیق جزئیات حرکتی فعل‌ها را در قدیم و معاصر در قالب چندین مثال شرح و توضیح می‌دهد و حرکت‌های انتقالی را در دسته‌بندی خاص و ویژه خود ارائه می‌دهد. هر چند متأسفانه به تمامی افعال حرکتی و حرکت‌های ایستا توجهی نداشته‌است. فتاحی زاده و حبیبی (Fattahizadeh & Habibi, 2021) در مقاله «بازنمود رویداد حرکت فعل ذهب در قرآن الکریم: رویکردی شناختی» طرحواره حرکتی فعل ذهب در قرآن کریم را مورد بررسی قرار داده‌است. وی با وجود رویکرد مناسبی که در بیان نظریه رده شناختی تالمی برگزیده و مؤلفه‌های حرکتی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌است ولی از این نظریه در تحلیل شناختی آیات بهره نبرده‌است. میر خالقداد و همکاران (Mir Khalghdad et al., 2019) در پایان نامه «کیفیت مفهوم‌سازی رویدادهای پویا و ایستا در قرآن با رویکردی شناختی» به تبیین افعال حرکتی می‌پردازد. وی بیان می‌دارد که افزون بر موقعیت‌های واقعی، به وسیله مفهوم‌سازی، امور غیرمکانی و انتزاعی نیز در سطح شناخت مخاطبان راه یافته‌است.

### ۲. شمای کلی سوره کهف

این سوره مکی و سوره هجدهم قرآن کریم و مشتمل بر ۱۱۰ آیه است که با انذار و تبشیر به اعتقاد حق و عمل صالح فرا می‌خواند. همچنان که از دو آیه اولش و نیز از آیه آخر سوره که می‌فرماید **(فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربه احدا)** فهمیده می‌شود. در این سوره مسأله نفی فرزند داشتن خدا مورد عنایت و توجه بسیاری قرار گرفته‌است، همانند اینکه می‌بینیم تهدید و انذار را به کسانی اختصاص می‌دهد که برای خدا فرزند قائل شده‌اند؛ یعنی پس از آنکه می‌فرماید: **(لينذر باسا شديدا من لدنه)** دوباره می‌فرماید: **(و ينذر الذين قالوا اتخذ الله ولدا)**. پس در این آیه روی سخن با دو گانه پرستان است، که قائل به

فرزندی ملائکه و جن و مصلحین بشر برای خدا هستند، و همچنین خطاب به نصاری است که قائل به فرزندى مسیح برای اویند. دور از ذهن نیست که روی سخن به یهود هم باشد، چون خود قرآن از یهود نقل کرده که گفته‌اند (عزیر پسر خدا است) و بعید نیست کسی بگوید که غرض از نزول این سوره بیان سه داستان عجیب است که در قرآن کریم جز در این سوره آورده نشده‌است: یکی قصه اصحاب کهف؛ و دیگری داستان موسی و آن جوانی که در راه به سوی مجمع البحرین دیدار نمود؛ و سوم حکایت ذی القرنین، و آن‌گاه از این سه داستان در غرض سوره که اثبات نفی شریک و تشویق بر تقوی و ترس از خدا است استفاده کند (Tabatabai, n.d, p. 25)

### ۳. تالمی

لئونارد تالمی زبان‌شناس و فیلسوف استاد باز نشسته دانشگاه بوفالو در نیویورک است. که به سبب کار پیشتازانه‌اش در زبان‌شناسی شناختی شهرت دارد و به ویژه در ارتباط با معناشناسی شناختی و ساختارهای زبان‌شناختی صوری و ارتباط بین رده‌شناسی‌های معنایی و همگانی‌ها مهارت دارد و در بررسی زبان‌های بومی آمریکا تخصص دارد. از کتاب‌های تالمی (Talmy, 2000) می‌توان به کتاب دو جلدی «به سوی معناشناسی شناختی»<sup>۱</sup> اشاره کرد. تفاوت نظریه تالمی با پژوهش‌های پیشین آن است که او در نظریه واژگانی‌شدگی، رویداد حرکت را یکی از بازنمودهای مقوله‌های جهانی می‌داند؛ دواماً موضوع حرکت را به عنوان مسیری برای رسیدن به یک نظریه قرار داده‌است (Mesgarkhoyi, 2013, p. 61). تالمی (Talmy, 2000) در کتاب خود در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه زبان، مفهومی را در سطح عمومی به کمک تجزیه و تحلیل مجموعه‌ای از عناصر مشتمل بر حوزه‌های مفهومی خاص مانند فضا، زمان، مکان، حرکت و نیرو سامان‌دهی می‌نماید. وی در جلد دوم این کتاب، به چگونگی ارتباط صورت و معنا می‌پردازد و بر این باور است واژگانی‌شدگی عبارت است از وابستگی سامان‌مند یک جزء معنایی با یک تکواژ (Talmy, 2000, p. 110).

### ۴. مبانی نظری پژوهش

رویدادها اتفاق‌های هستند که در جهان بیرون رخ می‌دهند و به وسیلهٔ افعال مفهوم‌سازی می‌شوند. به بیان تالمی (Talmy, 2000) یک رویداد بخشی از واقعیت است که توسط ذهن بشر محدود شده‌است. در واقع، ذهن بشر در درک و دریافت می‌تواند رویداد را به عنوان دارندهٔ نوع خاص از ساخت درونی، مفهوم‌سازی نماید (Talmy, 2000, p. 215). یکی از انواع رویدادها، رویداد

<sup>1</sup> toward a cognitive semantics

حرکتی است. بر پایه تعریف تالمی رویداد حرکتی عبارت است از وضعیتی که در آن حرکت یا ایستایی رخ می‌دهد. تالمی (Talmy, 2000) افزون بر موقعیت حاوی حرکت، یک موقعیت ایستا را نیز به عنوان بخشی از رویداد حرکتی معرفی می‌کند. افعال ایستا ناظر بر رخداد یا حالاتی هستند که در هیچ یک از مراحل خود دست خوش تغییر نمی‌شوند. بر خلاف افعال پویا که اگر رخدادها یا حالاتی را که با آنها بیان می‌شوند، به مراحل مختلف دسته‌بندی کنیم، هر مرحله آن با مرحله‌های پیشین تفاوت دارد (Abolhasani, 2012, p. 105). رویداد حرکتی از نوع وقوع آن به دو دسته حرکت انتقالی و حرکت خود شامل دسته‌بندی می‌شود (Talmy, 2000, p. 25). حرکت انتقالی، حرکتی است که طی آن مکان و جایگاه پیکر از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر در بازه زمانی خاص تغییر می‌کند که انواع حرکت انتقالی شامل بالا به پائین و پائین به بالا و راست به چپ و چپ به راست و چندجهتی است. هر چند حرکت خود شامل (وضعی) حرکتی است که در آن پیکر از یک نقطه، شروع به حرکت می‌کند و پس از طی مسیر به نقطه‌ی شروع بر می‌گردد. یا اینکه پیکر بدون اینکه مکان اصلی خود را تغییر دهد، متحمل حرکت درجا می‌شود، مانند چرخش، لرزش، تکان (Vaezi, 2017, p. 115). حرکت‌های چرخشی، نوسانی، اتساعی، دورانی، جنیندن‌ها، پرسه زدن‌ها و ماندن‌ها از این دسته از حرکت‌ها هستند.

در رویداد حرکت چهار مؤلفه اصلی «پیکر»<sup>۱</sup>، «جزء حرکت»<sup>۲</sup>، «مسیر»<sup>۳</sup> و «زمینه»<sup>۴</sup> و دو مؤلفه جانبی «شیوه»<sup>۵</sup> و «سبب»<sup>۶</sup> وجود دارد.

یکم- پیکر: از نظر تالمی موجودیتی در حال حرکت یا دارای قابلیت حرکت است که در رویداد حرکتی، نسبت به زمینه یا حرکت می‌کند یا تداوم سکون دارد و مسیر و مکانش مورد توجه است. دوم- زمینه: یک چارچوب مرجع و ثابت است که با توجه به آن مسیر پیکر یا مکان آن تعیین می‌شود (Talmy, 2000, p. 312).

در واقع رویداد حرکتی اساساً شامل عینیتی (پیکر) است که نسبت به عینیتی دیگر (زمینه) در حال حرکت یا ثابت باشد. در واقع پیکر و زمینه دو جزء اصلی در رویداد حرکتی هستند که به وسیله گروه اسمی باز نمود و در روساخت نمایان می‌شوند (Vaezi, 2017, p. 110).

سوم- مسیر: مسافتی است که پیکر تا مقصد (زمینه) طی می‌کند (Vaezi, 2017, p. 111). مفهوم جهت در مسیر پنهان است. مسیر جهت‌دار بوده و هر حرکتی که در دنیای خارج رخ می‌دهد شامل

<sup>1</sup> figure  
<sup>2</sup> ground  
<sup>3</sup> path  
<sup>4</sup> motion  
<sup>5</sup> manner  
<sup>6</sup> cause

مبدأ و طول مسیر و مقصد است. مسیر گاهی در ریشه فعل و گاهی در تابع‌ها یا گروه‌های حرف اضافه (قمر) بیان می‌شود. در صورتی که مسیر در ریشه فعل بازنمایی شود، افعال مسیرنما به دست می‌آیند.

چهارم- جزء حرکتی: فعل حرکتی یا واژه جایگزین فعل است که مفهوم حرکت را بدون در نظر گرفتن سایر مؤلفه‌های معنایی بازنمایی می‌کند.

پنجم- شیوه: طریقه به انجام رسیدن حرکت را نشان می‌دهد. اسلوبین (Slobin, 2004) شیوه را اصطلاحی پوششی برای ابعادی مانند الگوهای حرکتی، سرعت حرکت، طرز حرکت و موارد مشابه می‌داند. شیوه در زبان‌ها در ریشه فعل و یا در تابع نمایان می‌شود. از همراهی شیوه با جزء حرکتی افعال شیوه‌نما به دست می‌آید (Slobin, 2004, p. 3).

ششم- سبب: یعنی آنچه که باعث و سبب حرکت می‌شود. تالمی از دو مقوله شیوه و سبب با عنوان (رویداد همراه) یاد می‌کند که در مفهوم‌سازی رویداد حرکتی تأثیر می‌گذارند. مؤلفه‌های شیوه و سبب در مفهوم‌سازی می‌توانند به صورت جداگانه، ادغامی یا ترکیبی با جزء حرکتی بازنمایی شوند (Talmy, 2000, p. 8).

تالمی (Talmy, 2000) در تبیین نظریه‌ی واژگانی‌شدگی بر این باور است عناصر زبانی را می‌توان به عناصر معنایی و صورت‌های روساختی تفکیک کرد. عناصر معنایی بالا به کمک عناصر روساختی که شامل فعل، حرف اضافه، تکرارهای آزاد رابطه‌ای و بندهای پیرو (قید) هستند، نمود می‌یابند. اکنون پرسش این است که کدام عنصر معنایی از طریق یک عنصر روساختی نمود می‌یابد؟ تالمی (همان) معتقد است که این ارتباط لزوماً یک‌به‌یک نبوده و مجموعه‌ای از عناصر معنایی می‌توانند فقط از طریق یک عنصر روساختی نمود یابند، یا یک عنصر روساختی می‌تواند چند عنصر معنایی را بازنمایی کند. تالمی (همان) تلاش کرده‌است تا الگوهای متنوعی را در یک زبان خاص یا زبان‌های گوناگون تبیین نماید (Talmy, 2000, p. 21-23).

عناصر مفهومی که در رو ساخت نمایان می‌شوند، قمر نامیده می‌شوند. در واقع، قمرها نیز بخشی از عناصر روساختی رویداد حرکتی به تصویر کشیده شده، هستند که عنصری وابسته و مقید به فعل هستند و می‌توانند بار معنایی فعل را در خود بیان کنند. بر همین اساس تالمی زبان‌ها را به دو دسته فعل محور و قمر محور دسته‌بندی می‌کند. قمر محورها بر خلاف فعل محورها، آن دسته از زبان‌هایی هستند که عناصر قمری فعل، در ریشه فعل ادغام نمی‌شوند؛ بلکه به عنوان قمری بر فعل و در کنار آن نمایان می‌گردند (Vaezi, p. 2017, 109).

#### ۴. ۱. طبقه‌بندی رده‌شناختی (دوشقه‌ای و سه‌شقه‌ای) تالمی

بر مبنای آنچه بیان شد، تالمی دو نوع طبقه‌بندی و تحلیل برای رویدادهای حرکتی قائل می‌گردد: الف: طبقه‌بندی سه‌شقه‌ای؛ ب: طبقه‌بندی دوشقه‌ای.

طبقه‌بندی سه‌شقه‌ای: بر پایه ادغام عناصر مفهومی در صورت روستاخی یا ریشه فعلی شکل می‌گیرد (Azkia et al, 2015, p. 31). به بیان دیگر، حرکت می‌تواند با عناصر مفهومی دیگری ادغام گردیده و در رو ساخت تجلی یابد. هر زبان بر اساس ادغام غالب خود در طبقه‌ای جای می‌گیرد. تالمی سه نوع ادغام غالب را در زبان‌ها متمایز می‌کند: الف) حرکت و حالت؛ ب) حرکت و جهت؛ پ) حرکت و پیکر (Talmy, 2000, p. 28-60).

طبقه‌بندی دوشقه‌ای: نتیجه نگرش به سازه‌های قمری در رمز گذاری عنصر معنایی جهت، در رویدادهای حرکتی است. به بیانی، تالمی بر این باور است که طبقه‌بندی تکمیلی بر اساس انتخاب عنصر معنایی جهت در رویداد حرکتی و چگونگی بازنمایی آن در رو ساخت شکل می‌گیرد. در این صورت، زبان‌ها به دو گروه دسته‌بندی می‌شوند: یکم - فعل محور: آن‌هایی که عنصر معنایی جهت در داخل ریشه فعلی آن‌ها جای می‌گیرد و به آن‌ها گونه فعل محور گفته می‌شود. دوم - قمر محور: آن‌هایی که عنصر معنایی جهت در آن‌ها از طریق عنصر حاشیه‌ای فعل، یعنی قمر بیان می‌گردد و به آن‌ها گونه قمر محور گفته می‌شود (Talmy, 2000, p. 117).

#### ۵. تحلیل عنصر حرکت در سوره کهف

طرحواره‌های حرکتی، به تبع آن عنصر حرکت در سوره کهف از تنوع بسیاری برخوردار است و این تنوع از تفاوت ساختار سه قصه گنجانده شده در ۱۱۰ آیه این سوره نشأت گرفته‌است. قصه اصحاب کهف با توجه به شگفت‌انگیز بودن مفهوم آن، مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی را با فزونی حرکت‌های ایستا به تصویر کشیده‌است و از سوی داستان حضرت موسی و ذی القرنین با وفور حرکات انتقالی در معنای حقیقی روبه‌رو است. در ادامه، پس از تعیین مؤلفه‌های روستاخی حرکتی در طرحواره‌های موجود در آیات معنای شناختی حاصل از آن‌ها با محوریت نوع حرکات مستتر در جزء حرکتی مورد تحلیل قرار گرفته‌است.

#### ۵. ۱. حرکت ایستا

حرکت ایستا با دو جزء حرکتی «مکث» و «کان» در این سوره نمود پیدا کرده‌است. جزء حرکتی «مکث» به شکل فعل و بدون حضور مؤلفه‌های حرکتی به شکل پی‌درپی در داستان اصحاب کهف نمایان شده‌است. این تکرار همخوانی و تأکید بر مفهوم کلی داستان اصحاب کهف دارد. از دیگر



ویژگی این جزء حرکتی، بروز آن به شکل اسم فاعل برای بیان مفاهیم انتزاعی است. «مکث» به معنای انتظار و «ماکث» به معنای منتظر است (Al-Farahidi, 2003, p. 159).

#### ۱. ماکثینَ فیه اَبداً (۳)

(که در آن پاداش نیکو، جاودانه ماندگارند.)

جزء حرکتی (ماکثین) + زمینه (=اجرا حسنا) + شیوه (ابدأ)

در این آیه حرکت با اسم فاعل «ماکثین» به تصویر کشیده شده است که حرکتی ایستا و شیوه محور، در «مکث» واژگانی شده است و قید «أبداً» زمان آن و شیوه و حالت ابدی بودن آن را مشخص کرده است. با توجه به اینکه مرجع ضمیر «ه» در «فیه، اجر حسنا بوده» استعاره‌ای مفهومی شکل گرفته شده معنای انتزاعی اجر را به شکل ظرفی محسوس، مفهوم سازی کرده است.

این در حالی است که تحلیل شناختی این طرحواره حرکتی به وسیله حرف «فی» و تصور ظرفیت برای «اجر»، شکل گرفته است. حرکت ایستای «مکث» با حرف «فی» بروز و ظهور یافته، «فی» از جمله حرفی است که بیشتر یک موقعیت ایستا را بازنمایی می‌کند، اگرچه گاهی برای مفهوم پویا نیز کاربرد دارد، ولی نخستین و پرکاربردترین معنای آن ظرفیت است که دلالت بر این دارد که مجرور آن ظرف برای شیء ماقبل است.

حضور مؤمنان در این ظرف، نشان از پیوستگی آن‌ها در این موقعیت و ثبوت و دوام این پاداش دارد. ضمن اینکه شکل فاعلی و اسمی «مکث» نیز تأییدکننده این ثبوت و دوام است و اینکه صالحان در ظرف پاداش حضور نداشتند به واسطه انجام عمل صالح، «اجر حسنا» به آنان بخشیده شده است و به آن انتقال یافتند (Tabatabai, n.d, p. 329). در واقع «مکث» استقرار در مکان است که آن‌چه از لذت‌ها و خوشی‌های که برای آن‌هاست به ظرفی تشبیه شده است که در آن جا گرفته و استقرار یافته‌اند. به این معنا که پاداش نیکو آنان را در بر گرفته و لحظه‌ای آن‌ها را ترک نمی‌کند به هیچ وجه برای تأکید معنا نیست، بلکه مجموع جمله دلالت بر إحاطه و دوام دارد (Ebn Ashour, 1999, p. 250).

جزء حرکتی «کان» با ظهور عنصر پیکر و زمینه و مسیر از دیگر نمونه‌های بروز حرکت ایستا است که مفهومی انتزاعی را به تصویر کشیده است.

#### ۲. الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا (۱۰۱)

(همان کسانی که دیده [بصیرت] شان از یاد من در پرده [غفلت] بود، و نمی‌توانستند [سخن خدا را] بشنوند.)

جزء حرکتی (کان) + پیکر (أعین) + زمینه (غطاء) + مسیر (ذکری)

«کان» به معنای حدث و وجود است (Ebn Manzor, 2002, p. 363). که در بردارنده حرکت ایستای شیوه محور است و «اعینهم» پیکری است که در زمینه -غطاء- قرار گرفته است و بروز و ظهور زمینه، به شکل قمری بر فعل، با حرف اضافه «فی» انجام گرفته است. «عن»، مسیر را به شکل قمری در رساخت، بازنمایی کرده است و بیانگر مسیری است که پیکر راهی به سوی آن ندارد. همان گونه که نخستین معنای حرف «عن» مجاورت و سیر است و نشان دهنده عبور از مکان و زمان و یا امری است. به این معنا که فاعل فعل قبل، چیزی را با فعل خود از مجرور عن گذرانده است.

همان گونه که مشخص گردید؛ طرحواره حرکتی بالا، طرحواره ای کامل است و تمامی عناصر اصلی حرکت به شکل قمری بر فعل در رساخت نمایان شده اند تا مفاهیم شناختی مورد نظر، با کمک عنصر حرکت به شکل ملموس ارائه گردد و درک و فهم آن آسان تر گردد.

معنای شناختی این طرحواره حرکتی این چنین است که چشمان کافران در ظرفی واقع شده است که امکان دستیابی به نام و یاد پرورگار برایشان فراهم نمی شود. این حالت بر آنها پیوستگی دارد و در آنان نفوذ کرده و نهادینه شده است. همچنین برای دستیابی به ذکر خداوند باید خود را از این ظرف -غطاء- که چشمانشان در آن قرار گرفته است و مانع از بصیرتشان شده است، خارج کنند و برهاند. در واقع دلالت بر شدت کفر کافران دارد که آنها به این علت جانهایشان تمایلی به گوش دادن ندارند (Ebn ashour, 1999, p. 42).

بخشی از مفاهیم شناختی آیه به کمک حس آمیزی موجود در آیه در کنار تناسب و مراعات نظیری است که در آیه موجود بوده، شکل گرفته است. سه واژه «اعین» و «سمع» و «ذکر» که بیانگر احساس و افعال انسانی است در قالب طرحواره حرکتی این معانی را مفهوم سازی می کنند که این پوشش و ظرف چنان ویژگی دارد که به آنها امکان شنیدن و دیدن کلام حق و آیات و نشانه های حق را نمی دهد. افزون بر اینکه به این اشاره دارد که اگر چشمها از دیدن نعمت های خداوند ناتوان باشند و از دیدن نعمت ها روی برگردانند؛ دلها از یاد خداوند غافل می شوند؛ و یادی از خداوند بر زبانها جاری نمی شود و حرف و سخن حق در گوشها نفوذ نخواهد کرد.

در آیه زیر، حرکت ایستا در کان در قالب طرحواره حرکتی، دربر دارنده تعریضی است به کافران که با همجواری «کان» و حرف «من» شکل گرفته است.

۳. أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (۹)

(آیا گمان کردی که اصحاب کهف و رقیم از نشانه های شگفت انگیز ما بودند؟ [چنین نیست؛ زیرا

ما را در پهن دشت هستی نشانه‌هایی شگفت‌انگیزتر از اصحاب کهف است.) این آیه سرآغاز داستان اصحاب کهف است، با حرکتی ایستا که با مفهوم داستان هماهنگی دارد، آغاز می‌شود. «من» تبعیضیه است که به زمینه «آیاتنا» پیوسته شده‌است. به این معنا که آیه‌های شگفت‌انگیز خداوند که در خور توجه هستند، بسیار هستند. این آیه قصد تعریض به کسانی را دارد که توجه خود را به نشانه‌های شگفت و نادر جلب می‌کنند، در صورتی که نشانه‌های قدرت پروردگار، که به راحتی در دسترس آنان است، توجهی ندارند. این معنای تعریضی از طریق در نظر گرفتن من در معنای ظرفیه‌ی مجازی، شکل می‌گیرد. به این معنا که «کانوا عجا فی آیاتنا» (Ebn Ashour, 1999, p. 260). با این تفسیر «من» در معنای مجازی فی به همراه فعل حرکتی ایستا ظرفی را به نمایش می‌گذارد که توجه و شناخت آنان در آن محصور و محدود شده‌است و به بقیه نشانه‌ها توجهی ندارند.

## ۲.۵. حرکت خود شامل

فعل «یموج» با گسترش انجام گرفته در معنی برای حرکات آشفته و غیر ارادی انسانی در محیطی ناآرام به کار رفته‌است. ویژگی خاص این فعل حرکتی جابه‌جایی است که در پیکر و زمینه در حالات مختلف این حرکت انجام می‌گیرد، پیکری که زمینه پیکری دیگر قرار می‌گیرد که از این طریق بر تأثیر گذاری عاطفی و شرح و بیان جزئیات صحنه افزوده می‌گردد.

۴. وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا (۹۹)

(و در آن روز که برخی با برخی دیگر درهم و مخلوط، موج می‌زنند، رهایشان می‌کنیم و در صور دمیده شود، پس همه آنان را [در عرصه قیامت] گرد می‌آوریم.)

جزء حرکتی (موج) + زمینه و پیکر  
موج به معنای آن‌چه از آبی که بر بالای آبی دیگر ارتفاع پیدا می‌کند و «یموج البحر» به معنای آشفته شدن امواج آن است (Ebn Manzor, 2002, p. 370). جزء حرکتی یموج، دارای حرکتی پویا و حسی است که در آن پیکر در زمینه مایعات (آب) حرکت می‌کند. یموج فعلی شیوه‌محور و جهت‌محور است که حرکت خود شامل چرخشی و انبساطی را در خود واژگانی کرده‌است. سبک و سیاق این حرکت در این آیه به شکلی است که بعض پیکری است که زمینه برای پیکری دیگر قرار می‌گیرد. «فی» حرف اضافه ایستا در کنار فعلی با حرکتی پویا به کار رفته‌است که موقعیت خاص پیکر را مشخص و آن را ردیابی می‌کند. پیکر در زمینه حرکت کرده و در ظرف جای می‌گیرد و سپس دوباره خارج می‌گردد و این رویه تکرار می‌شود.

به کمک این طرحواره حرکتی فعل «موج» از معنای اولیه و حسی به معنای مجازی اختلاط و تداخل که نشانگر اضطراب و آشفتگی و ناآرامی روحی و فیزیکی است، انتقال داده می‌شود. فعل «موج» معنای مجازی آن کاربرد وسیعی در کاربرد معاصر پیدا کرده است (2002, p. 352, Mohammad davoud).

با بهره‌گیری از این مفهوم سازی، تصویر پردازی عینی از موقعیت انجام می‌گیرد در واقع خداوند به جای بیان موقعیت متناظر با مفهوم سازی ویژه‌ای موقعیت را نشان داده است. مراد این است که در آن روز از شدت ترس و اضطراب مردم آن چنان آشفته می‌شوند که دریا در هنگام طوفان آشفته می‌شود، و مانند آب دریا به روی هم می‌ریزند و یک‌دیگر را از خود می‌رانند؛ در نتیجه نظم و آرامش جای خود را به هرج و مرج می‌دهد؛ و پروردگارش از ایشان اعراض نموده رحمتش شامل حالشان نمی‌شود و دیگر به اصلاح و وضعشان عنایتی نمی‌کند (n.d, p. 506, Tabatabai).

از دیگر جزءهای حرکتی که حرکتی خود شامل را به تصویر کشیده است، فعل «ضرب» است که با حرف اضافه «علی» از معنای اصلی خارج گشته است و در این بافت، معنایی جدید یافته است و زمینه «آذانبهم» این فعل را به معنای خواب انتقال داده است.

۵. فَضْرَبْنَا عَلٰی آذَانِهِمْ فِی الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا (۱۱)

(پس سالیانی چند در آن غار، خواب را بر گوش‌هایشان چیره ساختیم.)

جزء حرکتی ضرب + زمینه

«ضرب» به معنای زدن است و در ترکیب آیه بالا به معنای زدن حجابی بر گوش و مانع از شنیدن شدن و کنایه از خواب است (Ebn Manzor, 2002, p. 543-551). «ضرب»، حرکتی پویا و خودشامل و نامنظم را برای پیکری محذوف در زمینه «آذان» به تصویر کشیده است. این عمل در زمینه‌ای بزرگ‌تر، غار کهف توسط حرف اضافه فی موقعیت یابی شده است که همچون ظرفی است که اصحاب کهف در آن قرار گرفته‌اند و دلالت بر پوشش کامل آن‌ها و امنیت حاکم بر فضا دارد. «ضرب» در این آیه حرکتی غیر ارادی است که توسط خداوند به وقوع پیوسته است و در معنای ثانویه که دلالت بر خواب دارد به کار رفته است؛ از آن جهت که معنای قوت در خود فعل نهفته است، فعلی شیوه‌محور است و این قوت حکایت از سرعت به خواب رفتن اصحاب کهف دارد.

این طرحواره حرکتی، با جزء حرکتی ضرب، مفهوم خواب را به شکلی محسوس و از طریق استعاره مفهومی، به تصویر کشیده و مفهوم سازی کرده است. چون خواب سنگین مستلزم عدم

وجود قدرت شنوایی است و گوش سالم فقط با وجود خواب قدرت شنوایی‌اش را از دست می‌دهد (Ebn Ashour, 1999, p. 268).

در واقع، معنای شناختی این آیه چنین است که نخست، با آوردن زمینه «آذانه‌م»، «ضرب» از معنای اولیه خارج شده و آن قوت و شدت نهفته در آن دلالت بر ملاطفتی است که با سرعتی بالا بر زمینه حاکم می‌شود و به این وسیله، دلیل خواب طولانی آن‌ها نمایان می‌شود و آن جایگاهی آرام و امن و مکانی است که آن‌ها را در بر گرفته‌است. دوم عدم توانایی آن‌ها در شنیدن صداهاست که از جانب پروردگار از آنان سلب شده‌است و بستر را برای ماندن اصحاب کهف در آن حالت و خوابیدنشان به مدت طولانی فراهم می‌کند.

فعل «ربط» به همراه حرف علی در آیه زیر حرکت خودشامل را برای پیکری انتزاعی و محذوف به تصویر کشیده‌است. «ربط» به معنای پیوند زدن، محکم کردن و همچنین ربط علی در ترکیب «ربط الله علی قلبه بالصبر» به معنای صبر بخشیدن و محکم و قوی استوار ساختن است (Ebn Manzor, 2002, p. 302-303).

۶. وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا (۱۴)

(و دل‌هایشان را [با یقین به حقایق] محکم و استوار ساختیم؛ آن‌گاه [که در برابر شرک و بت پرستی] به پا خاستند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است، هرگز جز او معبودی را نمی‌خوانیم که اگر بخوانیم سخنی گزاف و دور از حق گفته‌ایم: [که با خدا معبودی دیگر وجود دارد.]

جزء حرکتی با حرکت پویا و خودشامل + زمینه (قلوب)

«یقین و حقایق»، پیکر محذوف است که در طرحواره حرکتی به شکل ملموس متصور و بسته‌شده بر قلب‌ها مفهوم‌سازی شده‌است و استعاره‌ای مفهومی این مفهوم انتزاعی را برای ما عینی‌سازی کرده‌است. تحلیل شناختی آیه چنین است که این حرکت خودشامل برای یقین، همدلی پیوسته و نزدیک را به ذهن می‌رساند و این همدلی همیشگی، آرامش را برای آنان به همراه می‌آورد. واژه «ربط» به معنای محکم بستن است و «ربط بر دل‌ها» کنایه از گرفتن اضطراب و قلق از آن‌ها است (Tabatabai, n.d, p. 348). «علی» حرف تعدیه‌است و به وسیله آن زمینه به شکل قمری بر فعل در روساخت نمایان شده‌است که از این طریق تثبیت آن‌ها در ایمان و عدم وجود شک و تردید و مبالغه در این معنا (Ebn Ashour, 1999, p. 275)، به شکلی تصویری ملموس و عینی، مفهوم‌سازی شده‌است.

### ۵.۳. حرکت انتقالی

فعل اُتی حرکت انتقالی را برای امور انتزاعی در آیات زیر به تصویر کشیده است.

۷. إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (۱۰)

([یاد کن] هنگامی را که [آن] جوانان در غار پناه گرفتند و گفتند: پروردگارا! رحمتی از نزد خود به ما عطا کن، و برای ما در کارمان زمینه هدایتی فراهم آور.)

جزء حرکتی (اُتی) + مبداء (لَدُنْكَ) + پیکر (رَحْمَةً)

فعل «اُتی» در آیه بالا، حرکتی انتقالی را برای پیکری انتزاعی (رحمه) به تصویر کشیده است که اصحاب کهف خواهان انتقال آن از سمت خداوند به سوی خود هستند. «اُتی» مصدرش «الأتیان» بوده و به معنای (المجیء) آمدن است. «اتی الیه الشی» به معنای سوق دادن آمده است (Ebn Manzor, 2002, p. 13-15) که در معنای حسی و معنوی کاربرد دارد. آن گاه که عنصر مسافت از آن حذف گردد معنای معنوی پیدا می کند (Mohammad 2002, p. 147, davoud).

در این آیه «رحمه» پیکر است که در فعل «آتنا» مفهوم سازی شده است، با توجه به این که مبدأ در کلام ذکر و برجسته سازی شده است. معنای شناختی آن چنین است که از جای دیگر امیدشان قطع شده بود، در واقع جمله (فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً) تفریع دعای ایشان است بر بازگشتن ایشان، گویا وقتی ناتوانی و بیچارگی خود را دیدند پریشان شدند که از درگاه خدا درخواست نمایند، و این تفریع را واژه (من لَدُنْكَ) تأیید می کند. زیرا اگر دستشان از هر چاره‌ای قطع نشده باشد، و یأس و نومیدی از هر طرف احاطه شان نکرده باشد رحمتی را که درخواست کردند مقید به قید (لَدُنْكَ) نمی کردند، بلکه می گفتند آتنا رحمه - خدا یا به ما رحمتی فرست (Tabatabai, n.d, p. 341). در واقع، با افزایش من لَدُنْكَ که متعلق به فعل اُتی است رحمت خاص و فراوانی از جانب پروردگار درخواست شده است، هنگامی که ضد آن مهیاست و این رحمت خاص، امنیت و حفاظت ایمانشان از فتنه است که در غربت با سختی و درد روبه‌رو و دشمنان بر آنان چیره نشوند (Ebn Ashour, 1999, p. 266).

از موارد کاربرد فعل «اُتی» در امور معنوی می توان به دو نمونه زیر هم توجه کرد:

۸. هُوَ لَأَيُّ قَوْمًا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَأَيُّونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيْنَ يَدَيْهِمْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۱۵)

(اینان قوم [نادان و بی منطق] ما هستند که به جای خدا معبودانی برگرفتند، چرا بر حقانیت معبودانشان دلیلی روشن نمی آورند؟ پس ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بندد [که خدا دارای

شريك است [ کیست؟ ]

جزء حرکتی (اتی) + پیکر (سلطان بین)

در این طرحواره حرکتی به وسیله حرف اضافه ب، پیکر به شکل قمری بر فعل ظاهر شده‌است و مفهوم انتزاعی دلیل روشن در قالب استعاره مفهومی، به شکلی محسوس مفهوم‌سازی شده‌است.

۹. وَمَا مَعَ النَّاسِ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأُولَىٰ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا (۵۵)

(و هنگامی که هدایت به سوی مردم آمد، چیزی مانع ایمان آوردن آنان و درخواست آمرزش از پروردگارشان نشد، مگر [کبر و دشمنی آنان با حق که در چنان فضایی آکنده از کبر و دشمنی گویی انتظار می‌بردند] که روش‌های [جاری ما در عذاب] پیشینیان [متکبر کفر پیشه] به سراغشان آید، یا عذاب روبروی به آنان رسد [تا آن زمان ایمان بیاورند و درخواست آمرزش کنند].)

جزء حرکتی (اتی) + پیکر (سنه الاولین)

جزء حرکتی (اتی) + پیکر (العذاب)

تصور مفاهیم انتزاعی در قالب انسانی در حال حرکت افزون بر نزدیک ساختن آن‌ها به ذهن حالت هولناک‌تری به مفاهیم بخشیده و اثرگذاری آن را در بشریت دو چندان می‌کند. فعل «اتبع» حرکت انتقالی شیوه محور را در زمینه هواه در آیه زیر به تصویر کشیده‌است.

۱۰. وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا (۲۸)

(با کسانی که صبح و شام، پروردگارشان را می‌خوانند در حالی که همواره خشنودی او را می‌طلبند، خود را پایدار و شکبیا دار، و در طلب زینت و زیور زندگی دنیا دیدگانت [از التفات] به آنان [به سوی ثروتمندان] برنگردد، و از کسی که دلش را [به سبب کفر و طغیانش] از یاد خود غافل کرده‌ایم و از هوای نفسش پیروی کرده و کارش اسراف و زیاده روی است، اطاعت مکن.)

جزء حرکتی (اتبع) + زمینه (هواه)

غافلان پیکری است که در زمینه در حال حرکت است. پیکر در خود فعل با توجه به آوردن آن در جمله پیشین، واژگانی شده‌است و فعل «اتبع» حرکت پیکر را به تصویر کشیده‌است و فعلی شیوه‌محور است که ویژگی‌های حرکت و انتقال و راه رفتن به دنبال دیگری از جمله معانی پنهان در آن است (Mohammad davoud, 2002, p. 72). مفهوم ضلالت و گمراهی و به دنبال هوی و هوس رفتن به کمک فعل حرکتی «اتبع» و زمینه «هواه» مفهوم‌سازی شده‌است و «اتبع» در این طرحواره حرکتی از معنای حقیقی انجام دادن کاری به دنبال کاری دیگر،

(Al-Farahidi, 2003, p. 179) به معنای معنوی انتقال پیدا کرده‌است. به این وسیله، درک و تصور این مفهوم انتزاعی از طریق بیان آن در قالب تجربه حسی و حرکتی، با وضوح بیشتری انجام می‌گیرد. «اتبع» حرکتی ارادی است بنابراین برای بشریت تبعیت، حالت کورکورانه نبوده بلکه بر پایه‌ی بینشی شکل گرفته و این غفلت در قلب‌های آنان نقش بسته است و با نیرو و توان آن‌ها قدرت می‌یابد و پیش می‌رود (Ebn Ashour, 1999, p. 306).

### ۵. ۳. ۱. حرکت انتقالی چندجهتی با مقصد نامعلوم

فعل نشر در آیه زیر حرکتی انتقالی را برای رحمت به تصویر کشیده‌است در این فعل انتقالی پیکر مسیر واحدی را برای رسیدن به مقصد نمی‌پیماید. «نشر» به معنای بوی خوش و «نشر الثوب و الكتاب» به معنای گستردن و نشور به معنای قیامت آمده‌است (Al-Farahidi, 2003, p. 221).  
۱۱. وَإِذِ اغْتَرَّتْهُمُ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا (۱۶)

(و [پس از مشورت و گفت‌وگو با یکدیگر چنین گفتند:] اکنون که از آنان و آنچه غیر خدا می‌پرستند، کناره گرفته‌اید، پس به این غار پناه گیرید تا پروردگارتان از رحمتش بر شما بگستراند و در کارتان آسایش و آسانی فراهم آورد.)

جزء حرکتی نشر با حرکت پویا و انتقالی چند جهتی + پیکر (رحمة)

«نشر»، معانی گسترده‌ای دارد که در همه موارد دلالت بر معنای حسی دارد و در بیشتر موارد به معنای پراکندن بوی خوش و یا به شکل کلی پخش رایحه، خوب یا بد است (Ebn Manzor, 2002, p. 206). این حرکت از انسان و غیر انسان بر می‌آید. حرکتی است که بدون تعیین مقصد معین و مشخص دلالت بر پخش و تقسیم و انتشار دارد و شیوه بروز حرکت به شکل قوی و سریع با توجه به سیاق طرحواره حرکتی متفاوت خواهد بود (Mohammad davoud, 2002, p. 110-111).

به کارگیری این جزء حرکتی حسی برای امری انتزاعی-رحمت-آن را در قالب طرحواره حرکتی مفهوم‌سازی کرده‌است. طرحواره‌ای که از مبدأ نامشخص آغاز گردیده‌است و در حرکتی چندجهتی به سمت مقصدی که مکانی نامعلوم و غیر معین دارد در حرکت است. معنای شناختی آن چنین است که رحمت پروردگار برای آنان از جهات مختلف که دارای شمولیت و فراگیری بوده‌است، روانه شده‌است. این رحمت تک بعدی نیست و فقط از مسیری واحد و مشخص عبور نخواهد کرد، بلکه راه‌های گوناگونی را می‌پیماید. همچنین، مبدأ نامعلوم انتشار رحمت بر حضور



همیشگی خداوند در تمامی مکان‌ها و لحظه‌ها دلالت دارد. افزون بر این، حرف اضافه «من»، تأکید دارد که این انتشار رحمت همه‌جانبه و فراگیر فقط بخشی از رحمت پرودگار است و از این طریق عظمت و گستردگی این رحمت نمایان می‌شود. این طر حواره حرکتی در قالب استعاره مفهومی، رحمت را به شکل عینی و حسی به تصویر می‌کشد.

### ۵. ۳. ۲. نمود حرکت انتقالی در مصدر با پیکری انتزاعی

در آیه زیر حرکت انتقالی در مصدر رجم مفهوم انتزاعی غیب را به تصویر کشیده‌است.

۱۲. سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَتَأْمِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تَمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۲۲)

(به زودی خواهند گفت: سه نفر بودند، چهارمین آنان سگشان بود و می‌گویند: پنج نفر بودند، و ششمین آنان سگشان بود، در حالی که [این اظهار نظرهای بی دلیل] تیر به تاریکی انداختن است و می‌گویند: هفت نفر بودند، هشتمین آنان سگشان بود. بگو: پروردگارم به شماره آنان آگاه‌تر است، جز اندکی کسی شماره آنان را نمی‌داند. پس درباره آنان بحث و مجادله مکن مگر بحث و مجادله‌ای ظاهری، و در مورد آنان از هیچ کس نظر نخواه.)

جزء حرکتی (رجماً) + پیکر (الغیب)

جزء حرکتی در این آیه شکلی متفاوت دارد و آن اینکه به شکل مصدر ظاهر شده‌است. در زبان عربی هر آنچه که در نقش فعل ظاهر شده و جانشین فعل می‌گردد؛ مصدر و اسم‌های مشتق و دیگر موارد می‌توان عنصر حرکت را در آن با توجه به نظر تالمی مورد بررسی قرار داد و مؤلفه‌های حرکتی را از آن استخراج کرد. در واقع، حرکت می‌تواند در این جزء‌های حرکتی نیز ساری و جاری شود.

رجم معنای اولیه آن پرتاب سنگ و مانند آن است (Ebn Manzor, 2002, p. 104)، که معنای حسی دارد و حرکتی پویا و انتقالی و رو به جلو را به تصویر می‌کشد. عنصر برجسته الغیب از مفاهیم انتزاعی است که به کمک حرف تعدیه «ب» به شکل قمری در کلام ظاهر شده‌است. تحلیل شناختی آیه بالا این‌گونه است که با قرار گرفتن «الغیب» به عنوان پیکر و تصور حرکت برای این مفهوم انتزاعی که استعاره‌ای است مفهومی با محوریت حرکت، «رجم» از معنای حسی پرتاب سنگ، به سمت معنای ثانویه - کلام بدون تفکر و اندیشه - سوق داده می‌شود و از این طریق با مفهوم‌سازی شکل گرفته، تصور حسی از این معنای انتزاعی در ذهن شکل می‌گیرد و

دریافت آن با پیوند آن به حرکت که به شکل حسی انسان‌ها با آن در دنیای مادی سروکار دارند و آن را تجربه کرده‌اند، آسان‌تر می‌شود.

### ۵.۳.۳. نمود حرکت انتقالی منتهی به سکون در اسم فاعل

«باخع» اسم فاعلی است که در معنای فعل برای بیان حرکتی که نمایانگر حالت درونی است، به کار رفته‌است.

۱۳. فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (۶)

(مثل اینکه بوی این می‌آید که از شدت اندوه بر اعراض کفار از قرآن و انصرافشان از شنیدن دعوت، خودت را از بین ببری)

جزء حرکتی (بخع) + پیکر (نفس) + زمینه (آثار)

«بخع» نفس از روی هیجان خود را به شدت به هلاک رساندن و کشتن است (Al-Farahidi, 2003, p. 118). حرکتی پویا و انتقالی که به سکون منتهی می‌شود، را به تصویر کشیده‌است. در ابتدا برای بریدن پشت گردن و ذبح به کار می‌رفته‌است، سپس به شکل عام به قتل با شدت و غضب گفته شده‌است (Ebn Ashour, 1999, p. 254).

آثار که به معنای علامت‌های پا و اثر قدم‌های کسی است که از زمین نرم عبور کرده باشد (Tabatabai, n.d, p. 340)، زمینه برای حرکت پیکر (نفسک - حضرت محمد) واقع شده‌است.

«باخع» به کمک حرف اضافه «علی» حرکتی شیوه‌محور را به تصویر می‌کشد که از این طریق تمایل شدید پیامبر در هدایت و بازگرداندن از کفر به روشنی و در طرحواره حرکتی ذهنی قابل دیدن است. افزون بر اینکه حرکتی دیگر به واسطه استعاره مفهومی آثار در آیه گنجانده شده‌است؛ روی گردانی آن‌ها از هدایت و حق به شکل تصویری و با باقی گذاشتن ردپا عینی شده‌است. اعراض و انصراف از واژه آثار دریافت شده‌است (Tabatabai, n.d, p. 340).

در واقع، به کمک عنصر حرکت، حالت پیامبر و شدت زیاده‌خواهی و علاقه او در پیروی کردن قومش از او به نمایش گذاشته می‌شود و از طرفی حال کافران در روی برتافتن و پیروی نکردن از پیامبر را نمایان می‌سازد (Ebn Ashour, 1999, p-255).

### ۵.۳.۴. حرکت انتقالی با تأکید بر مبدأ

فعل تخرج به همراه حرف من و سیاق قرار گرفته در آن معنای جدیدی یافته‌است.

۱۴. مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِإِبْرَاهِيمَ كِبَرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (۵)

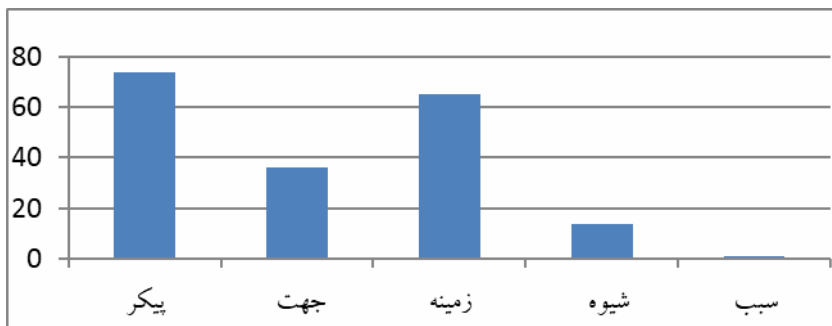
ه آنان به این [سخن خرافی و بی پایه] یقین و دانشی دارند و نه پدرانشان [بلکه گفتارشان از روی جهل و نادانی است] چه بزرگ سخنی است که [از روی افترا] از دهانشان بیرون می آید؛ آنان جز دروغ نمی گویند.

جزء حرکتی خرج + زمینه (مبدأ)

«تخرج» از ماده خرج به معنای خارج شدن متضاد داخل شدن است (Al-Farahidi, 2003, p. 396). فعل حرکتی انتقالی مشخص شده و محدود شده است که معنایش انتقال از یک مکان محدود به مکانی وسیع تر است. این واژه، در ادبیات معاصر هم به همان معنای قدیم به کار می رود و از عامل انسانی و غیر انسانی بر می آید و نیازمند عامل بیرونی نیست و از افعال ذاتی است و محیط با توجه به سیاق جمله تفاوت دارد، گاهی اوقات دو محیط متفاوت هست و با کمک حرف جر اهمیت یکی از آن دو مشخص می شود (Mohammad davoud, 2002, p 120).

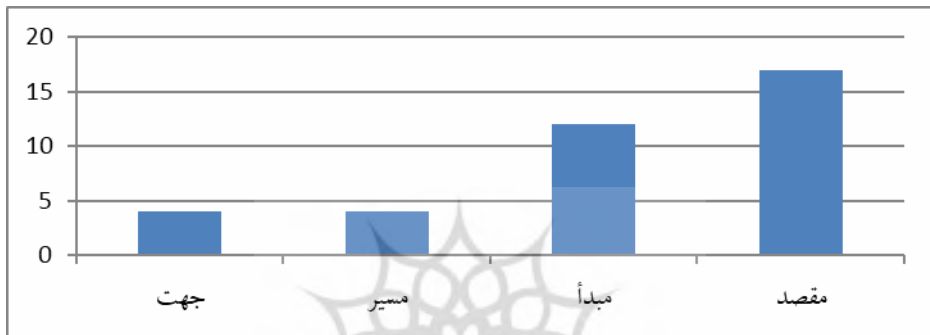
جزء حرکتی «خرج»، حرکتی پویا و انتقالی را به نمایش می گذارد و از مفاهیم جهت، مبدأ در کلام به واسطه حرف من آورده شده است که دلالت بر اهمیت مبدأ در مقایسه با مقصد دارد. پیکر واژه ای است که در خود فعل واژگانی شده است. تحلیل شناختی آیه این گونه است که به کمک حرف جر «من» بر اهمیت مبدأ تاکید شده است و اشاره بر این دارد که منبع این کلامها فقط دهانهاست که به زبان می آورند و گوشها می شنوند و عقلها در آن نقشی نداشته اند؛ یعنی بر زبان آنها از روی توهم و بدون اندیشیدن، ژرف نگری و اندیشه ورزی جاری شده است (Al-Dorreh, 1986, p. 428). کاربرد جزء حرکتی به شکل مضارع این طرحواره حرکتی را تقویت کرده و جان بخشی تصویر خروج کلمات از دهانشان که زشتی آن تخییل و تصویر شود (Ebn Ashour, 1999, p. 252)، دو چندان می شود.

## ۶. کاربرد مؤلفه های حرکتی و جهت به شکل قمر



شکل ۱: کاربرد مؤلفه های حرکتی و جهت به شکل قمر

نمودار بالا، گویای توزیع مؤلفه‌های حرکتی در سوره کهف است که از مجموع ۱۲۴ فعل حرکتی مستخرج از سوره کهف پیکر ۷۴ بار به میزان ۶۰ درصد به شکل قمری بر فعل نمایان شده‌است. عنصر جهت با مؤلفه‌های (مبدأ-مسیر-جهت-مقصد) ۳۶ بار به میزان ۲۹ درصد و عنصر شیوه ۱۴ بار به میزان ۱۱ درصد به شکل قمری بر فعل ظاهر شده‌است. عنصر زمینه به تعداد ۶۵ بار به میزان ۵۲ درصد و سبب هم فقط یک بار در مجموع به شکل قمری بر فعل نمایانده شده‌است.



شکل ۲: کاربست مؤلفه‌های جهت به شکل قمری

نمودار بالا گویای این است که از میزان ۳۶ فعلی که مؤلفه جهت در آن‌ها به شکل قمری نمایان شده‌است، مقصد به تعداد ۱۷ بار به میزان ۴۷ درصد بالاترین قمری جهتی است و سپس در مرحله دوم مؤلفه مبدأ با ۱۲ بار تکرار به میزان ۳۳ درصد قرار دارد و دو مؤلفه مسیر و جهت هر کدام ۴ بار به میزان ۱۱ درصد به شکل قمری ظاهر شده‌اند.

## ۷. یافته‌ها

یکم- عنصر حرکت در زبان عربی در فعل و هرآنچه که جانشین فعل قرار می‌گیرد، جاری می‌شود. در واقع جزء حرکتی که برای بیان حرکت نیازمند زمان و مکان است و هرآنچه که امکان نمایاندن این دو ویژگی را داشته باشد، می‌تواند حرکت را به تصویر بکشد. افزون بر اینکه حرکت ایستا با توجه به ویژگی خاص خود بدون وجود عنصر زمان هم ساری و جاری می‌شود. بنابراین عنصر حرکت در هر جزئی که حدودی در بردارنده حرکت است و زمان را با توجه به فراین در خود نمایان کرده‌است و در یک حیطه مکانی با حضور مؤلفه‌های حرکتی به وقوع پیوسته است، قابل بررسی است، خواه این حرکت در فعل باشد یا غیر آن. این ویژگی در جزءهای حرکتی سوره کهف نیز مشاهده گردید و اسم‌های مشتقی مانند «خالد» و «ماکث» در بردارنده

حرکت ایستا و مصدر «رجم» حرکتی پویا و انتقالی را با معانی شناختی آشکار کردند.

دوم- با توجه به ادعای اسلوبین (Slobin, 2004) بر مبنای نظریه‌ی تالمی، مبنی بر اینکه زبان عربی زبان فعل محور است و عنصر جهت در خود فعل واژگانی شده‌است. جزءهای حرکتی موجود در سوره کهف، این ویژگی را دار بودند؛ با این توضیح که درست است که عنصر جهت با مؤلفه‌های جهت و مسیر و مبدأ و مقصد در بسیاری از مواقع در خود فعل واژگانی شده‌است، اما با این وجود دوباره شاهد بروز آن به شکل قمر، هستیم. این ویژگی در آیات ۹ تا ۲۷ سوره کهف به خوبی قابل مشاهده است و به این وسیله، وقایع با جزئیات دقیق به تصویر کشیده شده‌اند.

سوم- معانی شناختی به‌دست آمده از طرحواره‌های حرکتی که در بیشتر مواقع با تصور امور انتزاعی در قالب امور حسی و به شکل استعاره مفهومی بوده‌است، به دو روش به دست آمده‌است. در روش نخست، با واکاوی طرحواره‌های حرکتی و مؤلفه‌های آن مانند آنچه که در فعل «ینشر» مشاهده کردیم و یا ظهور مبدأ در آیه **کبرت کلمه تخرج من أفواههم** با توجه به گرایش زبان‌ها به بیان مقصد در کلام. روش دوم از استخراج معنای دوم که در طرحواره حرکتی به آن سمت کشانیده می‌شود، به دست می‌آید. این معنای مجازی و گسترش معنایی شکل گرفته شده در مقوله‌بندی مشترک و دایره واژگانی مشابه و مرتبط با معنای اولیه است. مانند آنچه در تحلیل **رجما بالغیب** مشاهده شد. واکاوی حرکت و مؤلفه‌های آن و دست‌یابی به معانی شناختی آیات ما را به معنای ماورای الفاظ آیات می‌کشاند. بر این مینا که گاه یک مؤلفه معنایی در تقدیر گرفته می‌شود که دست‌یابی به آن با در نظر داشتن عنصر حرکت آسان‌تر گردیده و با کشف و آشکارسازی آن درک معانی حقیقی آیات به دست می‌آید.

چهارم- ر داستان حضرت موسی که آیه‌های ۶۰ تا ۸۲ را شامل می‌شود، جزءهای حرکتی، حرکتی پویا و انتقالی متناسب با مضمون داستان را ارائه کرده‌اند و حرکت حسی و در معنای واقعی فراوانی بالایی دارد. به دلیل توصیف داستانی، جزءهای حرکتی از معنای اولیه خارج نگشته‌اند و بر پدیده واقعی در عالم خارج دلالت دارند. این هماهنگی و تناسب جزءهای حرکتی با مضمون، در داستان کهف نیز به خوبی قابل مشاهده است. این قصه که آیه‌های ۹ تا ۲۷ را در بر گرفته با جزء حرکتی «کان» و حرکت ایستا آغاز شده‌است. ضمن اینکه در طی این آیات، حرکت ایستا فراوانی بالایی دارد و شاهد تکرار جزء حرکتی «لبثوا» بدون حضور مؤلفه‌های آن در چند آیه پی‌درپی هستیم که با استفاده از برجسته‌سازی این فعل حرکتی ایستا، مضمون کلی داستان اصحاب کهف نیز تأکید شده‌است. همچنین با توجه به شگفت و بر خلاف عادت بودن داستان کهف از نظر بشریت، مفاهیم انتزاعی بیشتری در ضمن آیات اصحاب کهف گنجانده شده‌است.

مانند آنچه در **ضرب علی آذانه** مشاهده کردیم.

پنجم- عنصر حرکت و طرحواره‌های حرکتی به کاررفته در سوره کهف، ابزاری است که توانایی بیان مفاهیم را در قالب اشیای ملموس دارد و همچنین تأثیر گذاری و پذیرش مفاهیم را دو چندان می‌کند. به این وسیله اثبات نفی شریک و تشویق بر تقوی و ترس از خدا که پیام اصلی نهفته در سه داستان موجود در این سوره است؛ به واسطه تجربه حسی بشر و عنصر حرکت که لازمه حیات و زندگی مادی بشر بر روی کره خاکی است، در دل‌های بندگان سریعتر و با قدرت بیشتری نفوذ کرده و با دیدی روشن و آغوشی باز به سمت آن کشانیده می‌شوند.

ششم- در طرحواره‌های حرکتی حروف اضافه علی، الی، فی، ب، من، تکمیل‌کننده طرحواره‌های حرکتی بودند که به واسطه آن‌ها مولفه‌های حرکتی در روساخت، آشکار شده‌اند. ترکیب جزء حرکتی + علی + زمینه که در **ضرب علی و باخع علی** و ربط علی برای حرف علی مشاهده شد که در تمامی سه ترکیب، عنصر زمینه را در روساخت نمایان ساخته است. همچنین ترکیب جزء حرکتی + ب + پیکر در چند طرحواره دیده شد که به واسطه حرف ب پیکری انتزاعی در طرحواره حرکتی تصویر شده‌است. مانند آنچه در **رجما بالغیب و یأتون بسطان مبین** می‌بینیم و حرف فی در بسیاری از موارد در کنار جزء حرکتی مشتمل بر حرکت ایستا، عنصر زمینه را در روساخت نمایان می‌کند. **ماکثین فیه أبدا و کانت اعینهم فی غطاء** از نمونه‌های ترکیب جزء حرکتی ایستا + فی + زمینه است.

هفتم- تحلیل طرحواره‌های حرکتی نشان داد که رابطه الفاظ با مفاهیم لزوماً یک‌به‌یک نبوده، بلکه یک لفظ می‌تواند چندین مؤلفه معنایی را در خود بگنجاند. این ویژگی و در هم تنیدگی مؤلفه‌ها در مؤلفه‌های مسیر، نمود بیشتری در این سوره داشت. برای نمونه، در طرحواره **تخرج من أفواههم** مبدأ و زمینه اولیه جزء حرکتی به وسیله **أفواههم** در رو ساخت نمایان گردیده‌است. لازم به گفتن است که پیکر بیشترین ظهور را به شکل قمر در طرحواره‌های حرکتی سوره کهف، در روساخت دارد و بنابراین در طبقه‌بندی سه‌شقه‌ای تالمی جزء‌های حرکتی این سوره گرایش بیشتری به ظهور پیکر دارند.

هشتم- جزء حرکتی در زبان عربی افزون بر واژگانی کردن عنصر شیوه و سبب، قابلیت واژگانی کردن پیکر را در خود دارد.

## فهرست منابع

- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۹۰). «انواع نمود واژگانی در افعال فارسی». *ادب فارسی*. دوره ۱. شماره ۶. ص ۱۰۱-۱۲۰.
- ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰). *تفسیر التحریر و التنبیر المعروف بتفسیر ابن عاشور*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین (۲۰۰۲). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۰). *معنای متن: پژوهش در علوم قرآن*. ترجمه مرتضی کریمی نیا. تهران: انتشارات طرح نو.
- الدره، شیخ محمدعلی (۱۹۸۶). *تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه*. بیروت: دار الحکمه.
- ازکیا، ندا، فرهاد ساسانی و آریتا افراشی (۱۳۹۴). «واژگانی شدگی، چارچوبی برای تبیین فعل غیر ساده حرکتی در زبان فارسی». *زبان پژوهی*. سال ۷. شماره ۱۴. صص ۳۱-۵۷.
- طباطبایی، علامه محمد حسین (لاتا). *تفسیر المیزان*. اصفهان: ناشر چاپی دار العلم. ناشر دیجیتال مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- فتاحی زاده، فتیحه و فاطمه حبیبی (۱۳۹۹). «باز نمود رویداد حرکت فعل ذهب در قرآن الکریم: رویکردی شناختی». *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*. سال ۴. شماره ۳. صص ۹۳-۱۱۸.
- الفراهیدی، الخلیل ابن احمد (۲۰۰۳). *کتاب العین*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قرآن کریم (۱۳۸۴). ترجمه محی الدین الهی قمشه‌ای. قم: مؤسسه الهادی.
- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۰). *معناشناسی شناختی قرآن*. ج ۱. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- محمد داود، محمد (۲۰۰۲). *الدلالة والحركة دراسة لأفعال الحركة في إطار المناهج الحديثة*. ط ۱. القاهرة: دار غریب للطباعة و النشر و التوزیع.
- میرخالق‌داد، فاطمه، ولی الله حسومی و سید محمد حسین موسوی (۱۳۹۷). *کیفیت مفهوم سازی رویدادهای پویا و ایستا در قرآن با رویکردی شناختی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- مسگرخوبی، مریم (۱۳۹۲). «باز نمود مسیر در افعال حرکتی فارسی». *ویژه نامه فرهنگستان*. سال ۴. شماره ۹. صص ۷۴-۹۴.
- واعظی، هنگامه، معراج نوعی هنجین و محمد رضی نژاد (۱۳۹۵). «باز نمود مفاهیم معنایی در افعال حرکتی زبان ترکی آذری براساس نظریه تالمی». *زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی*. سال ۱. شماره ۲. صص ۱۰۲-۱۲۱.

## References

- Abolhasani Chimeh, Z. (2012). Different types of vocabulary aspects in Persian verbs. *Persian Literature Journal*, 1(6), 101-120 [In Persian].
- Abou Zeyd, N. H. (2002). *The meaning of text: Research in Quran sciences*. (M.

- Karimi Nia, Trans.). Tehran: Tarh-e No Publication [In Persian].
- Al-Dorreh, Sh. M. A. (1986). *Tafsir al-Quran al-kareem wa-erabuhu wa-bayanuh*. Beirut: Dar Al-Hekmeh [In Arabic].
- Al-Farahidi, Kh. A. (2003). *Kitab al-ayn*. Beirut: Dar Al-kotob Al -ilmiyah [In Arabic].
- Azkiya, N., Sasani, F., & Afrashi, A. (2015). Lexicalization as a framework for explaining non-simple verbs in Persian. *Journal of Language Research*, 7(14), 31-57 [In Persian].
- Ebn Ashour, M. T. (1999). *Tafsir al-Tahrir wa'l-Tanwir (Tafsir-e Ibn Ashur)*. Beirut: Arab History institution [In Arabic].
- Ebn Manzor, A. J. (2002). *Lisan al Arab*. Beirut: Dar sader [In Arabic].
- Fattahizadeh, F., & Habibi, F. (2021). Representing the phenomenon of zahaba verb action in the Holy Quran: A cognitive approach. *Quranic Studies and Islamic Cultures, Institute for Humanities and Cultural Studies, Scientific-Research Quarterly*, 4(3), 93-118 [In Persian].
- Ghemi Nia, A. (2012). *Quran cognitive semantics*. Tehran: Institute for Culture and Islamic Thought Research Center Publications [In Persian].
- Mesgarkhoyi, M. (2013). Representation of path in Persian motion verbs. *Farhangestan*, 4(9), 74-92 [In Persian].
- Mir Khalghdad, F., Hasoumi, V. A., & Mousavi, M. H. (2019). The quality of dynamic and static phenomena conceptualization in Quran with cognitive approach (Master's thesis). Faculty of Theology and Islamic Studies, Sistan & Baluchestan, Iran [In Persian].
- Mohammad Davoudt, M. (2002). *Al-Delala wa al-harkah: Dersa al-afaal al-harkah fi ettare al-manaheg al-hadith*. Ghahereh: Dar Gharib for Printing, Publishing, and Distribution [In Arabic].
- Slobin, D. I. (2004). Language and thought online: Cognitive consequences of linguistics relativity. In D. Gentner & S. Goldin-Meadow (Eds), *Language in mind: Advances in the investigation of language and thought* (pp. 157-191). Cambridge, MA: MIT press.
- The Holy Quran (2005). Translated by Mehdi Mohyeddin Elahi Qomshehei. Qom: Al-HadiInstitute [In Arabic & Persian].
- Tabatabai, M. H. (n. d). *El-mizan fe tafsir alkuran*. Isfahan: Dar al-Elm Publications. Digital Center of Gha'emiyeh Computer Studies of Isfahan [In Persian].
- Talmy, L. (2000). *Toward a cognitive semantics*. Cambridge: Cambridge MIT Press.
- Talmy, L. (1972). *Semantic structures in English and Atsugewi* (Doctoral dissertation). University of California, Berkeley, USA.
- Vaezi, H., No'i Hashjin, M., & Razinejad, M. (2017). Representing semantic concepts in Azerbaijani language action verbs based on Ptolemy Theory. *Journal of Iranian Dialects Linguistics*, 1(2), 102-121 [In Persian].

